



پنهانکاری می گوید

یکدیگر این مسیر را طی کردیم و بزرگ شدیم. از همان ابتدا هم هیچ عجله‌ای برای ساخت فیلم بلند نداشتم و معتقد بودم که این مسیر را باید آهسته و پیوسته پیمود به همین دلیل عجله‌ای نداشتم و توانستم خودم را پیدا کنم و در نهایت به «خط فرضی» رسیدم.

البته خاصیت سینما همین آهستگی و پیوستگی است.

بله و به همین دلیل عجله‌ای برای شروع زود هنگام نداشتم.

تجربه زیسته شما در ایران تا چه اندازه در پرورش ایده و ساخت فیلم به شما کمک کرده است؟

تمام فیلمنامه‌هایی که نوشتم و فیلم‌هایی که ساختم در ژانر سینمای اجتماعی و با محوریت زن بوده است. حتی فیلمنامه «ناپدید شدن» که نوشتم و علی‌عسگری آن را به عنوان نخستین فیلم بلند خود کارگردانی کرده مربوط به بانوان است. ولی هیچگاه تصمیمی نداشتم که حتماً فیلم با موضوع برای بانوان و مشکلات آنها در ژانر سینمای اجتماعی بسازم، اما انگار در ناخودآگاه من وجود دارد و برای من مهم است.

طبیعی است زنی که در ایران زندگی کرده وقتی فیلمسازی، روزنامه‌نگاری یا هر نوع فعالیت اجتماعی را که تجربه می‌کند درگیر

دوست دارم بینندگان خودشان را بخشی از قصه بدانند بخصوص اینکه همه ما در زندگی دروغ و پنهانکاری داشته‌ایم

موضوع زنان می‌شود.

بله دقیقاً همین طور است. زمانی که می‌خواستم از ایران بروم به خانواده‌ام گفتم که ۵ سال به ایران برنمی‌گردم و واقعاً این کار را کردم و برای مدت ۵ سال حتی برای دید و بازدید به ایران نیامدم و زمانی که برگشتم به آدم دیگری تبدیل شده بودم و انگار از بیرون به خودم نگاه می‌کردم. جزئیات برای من اهمیت پیدا کرده بود و این تغییر و اهمیت به جزئیات را در فیلم‌هایی که می‌نوشتم یا کارگردانی می‌کردم، در نظر می‌گرفتم.

برسیم سر سؤال اول؛ از شما پرسیدم به عنوان فیلمسازی که قرار است فیلم «خط فرضی» برای اولین بار در سینمای ایران نمایش داده شود چه احساسی دارید؟ و نخستین مواجهه مخاطب ایرانی با فیلمی به کارگردانی خود را چطور ارزیابی می‌کنید؟

طبیعتاً بسیار خوشحالم. من برخلاف عادت معمول فیلمسازان اتفاقاً دوست دارم مخاطب بسیار زیادی فیلم‌هایم را ببینند. دوست دارم عکس‌العمل‌های آنها را ببینم و این مشاهده برای من همیشه جذاب بوده است. به همین دلیل دوست دارم «خط فرضی» را کنار مخاطب ببینم.

با توجه به شرایط برگزاری جشنواره فیلم فجر در ایام کرونا و محدودیت در نمایش بخصوص اکران‌های مردمی، آیا فکر می‌کنید این علاقه‌مندی برای دیدن فیلم با مخاطب و مشاهده عکس‌العمل‌ها شما را راضی می‌کند؟

نه کامل ولی همین تعداد هم می‌تواند فضای کلی از میزان علاقه مردم را به من بدهد. ببینید زمانی که فیلمبرداری ما تمام شد محدودیت‌های کرونا آغاز شد و تولید فیلم به تعویق افتاد و نمی‌دانستم فیلم چه به لحاظ حضور در جشنواره‌ها و اکران‌های مردمی دچار چه سرنوشتی خواهد شد. همان زمان فیلم را برای جشنواره تورنتو فرستادم و اولین اکران هم در همان جشنواره بود و بعد هم در چند جشنواره دیگر به شکل محدود نمایش داده شد. یعنی خارج از کشور اکران شد ولی در ایران برای اولین بار است که دیده می‌شود و بسیار علاقه دارم حتی اندک اما «خط فرضی» توسط هموطنانم دیده شود. بسیار دوست دارم بینندگان خودشان را بخشی از قصه بدانند بخصوص اینکه همه ما در طول زندگی دروغ و

از همان ابتدا هم می‌دانستم که می‌خواهم با اسم‌های بزرگ کار کنم. چون به خودم گفته بودم که اگر قرار است بپریم باید از بلندترین نقطه بپریم و به خودم بارها گوشزد می‌کردم که اگر قرار است شروع کنیم باید بزرگ برداریم

پنهانکاری داشته‌ایم.

■ مخاطب در «خط فرضی» چه داستانی را می‌بیند؟

فیلم «خط فرضی» براساس یک داستان واقعی است که حدود ۱۰ سال پیش برای یکی از دوستانم اتفاق افتاد و جالب است که بدانید تقریباً همه فیلم و فیلمنامه‌های بلند و کوتاهی که کار کرده‌ام براساس قصه‌های واقعی زندگی افراد شکل گرفته است. زمانی که می‌خواستم فیلمسازی را شروع کنم خیلی دوست داشتم یک سه‌گانه درباره دروغ، پنهانکاری و مکافات عمل این دویسازم. دلیل علاقه من به ساخت چنین سوره‌هایی این بود که احساس می‌کردم در جامعه ما دروغ و پنهانکاری به شکل افسار گسیخته‌ای وجود دارد. قصه‌هایی که از آدم‌های مختلف می‌شنیدم مبین همین مطلب بود. همان‌طور که گفتم فیلم‌هایی که ساختم بر پایه همین سه خصلت ناپسند انسانی بود و وقتی فیلم‌های خود را از آغاز تا امروز مرور می‌کردم متوجه شدم که در همه فیلم‌ها به شکل ناخودآگاه روی این موضوع کار کردم. قصه «خط فرضی» ماجرای یک خانواده کوچک سه نفره است که قرار است به شمال سفر کنند. مرد خانواده به دلیل مشغله کاری نمی‌تواند به این سفر برود و بالطبع همسر و دختر او هم به این سفر نمی‌روند و یکسری اتفاق‌ها از جنس پنهانکاری می‌افتد.

■ تیم تولید اعم از بازیگران و عوامل تولید، افراد قدرتمندی در سینما هستند. چطور به این عوامل رسیدید؟

علاوه بر فیلمنامه‌ای که هریک از عوامل خوانده بودند، جوایز متعددی که فیلم‌های کوتاه در جشنواره‌های مختلف گرفته بودند در جمع شدن این تیم بی‌تأثیر نبود. ضمن اینکه من همیشه پیگیر سینمای ایران بودم و از همان ابتدا هم می‌دانستم که می‌خواهم با اسم‌های بزرگ کار کنم. چون به خودم گفته بودم که اگر قرار است بپریم باید از بلندترین نقطه بپریم و به خودم بارها گوشزد می‌کردم که اگر قرار است شروع کنم باید یاد بگیرم که قدم‌های بزرگ بردارم. از نظر من سینما صنعت است و باید با قواعد یک سینمای صنعتی کارگردانی کرد. نکته دیگر اینکه هنگام فیلمبرداری با دکوپاژ سر صحنه می‌رفتم و همه کارها طبق برنامه‌ریزی جلومی‌رفت و خب وقتی عوامل این موضوع را می‌دیدند این توجه را می‌کردند که با کارگردان کار نکرده مواجه نیستند.

■ ترکیب و انتخاب بازیگران به چه صورت بود؟

با سه گروه سنی مختلف بازیگر کار می‌کردم. سحر دولتشاهی، محمد حیدری و علیرضا نجبران در یک گروه سنی بودند. آریتا حاجیان، حسن پورشیرازی و پژمان جمشیدی گروه سنی دیگر و بازیگر خردسال هم داشتیم که برای هریک از آنها سه نوع کارگردانی انجام می‌دادم. بخصوص پژمان جمشیدی که همیشه نقش کمدی بازی کرده است و حالا در این فیلم نقش یک آدم جدی را بازی می‌کرد. از آغاز می‌دانستم چه بازیگران و عواملی را حین تولید و پس از تولید می‌خواهم و در کل همه عوامل دلسوز کار بودند.

■ به عنوان آخرین سؤال دوست دارید بجای جشنواره قرار بگیرد و چه سیم‌رغی را دریافت کنید؟

دوست دارم مجموعه فیلم بخصوص بازیگران دیده شوند و خودم هم شخصاً دوست دارم فیلمنامه فیلم دیده شود.

نیز ممکن است در مصاحبه‌هایش چنین نظری داشته باشد: «از نظر من نقش‌هایی که بازی کرده‌ام خیلی فرقی ندارند.» اما درواقع چنین نیست چرا که بین نقش شنگول و شوخ طبعانه او در فیلم «در دنیای تو ساعت چند است» یا «پله آخر» با بازی‌های درونگرایانه او در فیلم‌های «لیلا» و «چیزهایی هست که نمی‌دانی» یا حتی «جهان ما من برقص» تفاوت زیادی وجود دارد. شاید آنچه همه این نقش‌ها را به هم ربط می‌دهد و عامل شباهت آنهاست، یک نوع وجه اگزیستانسیالیستی و شاعرانه همه این کاراکترها باشد. او انگار خلق شده تا در فیلم‌هایی با مایه‌های شاعرانه و اگزیستانسیالیستی، نقش شخصیت‌های تنها، خاموش، سردمزاج و ملانکولیک را بازی کند. نقش‌هایی که هر کدام به نوعی با شخصیت آرام، درونگرا، کم حرف، ملانکولیک و روشنفکرانه او گره خورده است.

فیلم‌هایش به چشم می‌خورد. حتی اگر این را هم نپذیریم، همان‌طور که خود او گفته است، «قطعاً رویکرد مشخصی» در بازیگری دارد. او همین رویکرد منحصر به فرد و سبک گرایانه‌اش به سینما و بازیگری را در فیلم‌هایی که ساخته و تهیه کرده مثل «سیمای زنی در دور دست»، «پله آخر» و «مسخره باز» نیز دنبال کرده است.

مصفا، بارها گفته است که معمولاً نقش‌هایی را بازی می‌کند که با شخصیت و روحیه او متناسب باشند: «درواقع سعی می‌کنم در نبرد با شخصیت نوشته‌شده فیلمنامه تا حد امکان خودم را جایگزین نقش کنم چون آن کار دیگر را بلد نیستم. این قدر به خودم نزدیک می‌شوم که حالم از خودم به هم می‌خورد و اصلاً شاید همین آزارم می‌دهد.» ممکن است خیلی‌ها فکر کنند که او نقش‌هایی مشابه و تکراری بازی کرده و می‌کند. حتی خود او

